

۲۱ آذرماه، روز نجات آذربایجان

دکتر عزت الله همایونفر

ایران عصر رضاشاه «تولد» دیگر بود و میرفت که سرزقفس جهان سوم بیرون آورد. رضاشاه در آن شانزده سال پادشاهی اش از هیچ همه چیز ساخت و البته بیشتر به زور. ولی براساس عشق به تعالی ایران و نفرت از روس و انگلیس از شواهد تنفراو از روس و انگلیس؛ یکی این بود که در کار دانش اندوزی نسل جوان؛ صدی نودشان رابه بلژیک و فرانسه فرستاد؛ و معدودی رابانگلستان، در کار بهره برداری از تکنیک غرب؛ به سراغ آلمانها رفت و در سال آخر پادشاهی اش درکارسیاست نیز؛ بطرف آلمانها دست دراز کرد.

اعزام حاج محتشم السلطنه رئیس مجلس شورا؛ نزد آدولف هیتلر؛ انتخاب دکتر متین دفتری تحصیلکرده آلمان به نخست وزیری؛ راه دادن تعداد بیشتر مهندسين و تکنسینهای آلمانی به ایران حسادت و نگرانی روس و انگلیس را برانگیخت و چون به پیامهای آنان آنچنان که باید جواب بدهد؛ نداد. آنان بدون اعتنا به قوانین بین المللی که خود از جمله واضعین و امضا کنندگان آن بودند از شمال و جنوب و غرب وارد خاک ایران شدند.

نیروی نظامی جوان یکصد و پنجاه هزار نفری ایران تاب مقاومت نیاورد؛ رضاشاه سقوط کرد و محمد رضا شاه که حیات و سلطنت اش به مونی بند بود به تد بیر فروغی بر تخت طاووس نشست.

اکثریت مردم از ورود متفقین بسیار ناراضی بودند؛ و چون زور بیرون کردن آنها را نداشتند؛ به بد گفتن و هجو آنها دست میزدند؛ و علیه آنها تصنیف میساختند؛ شعر میسرودند و مقاله مینوشتند.

انگلیسی تن ات فلج گردد ؛ لندن ات همچو سنگلج گردد.

چمبرلن نخست وزیر انگلستان بود و از پای رادیومیگفت: قریبا" آلمان را به زانو در میاورم. خاک اش را تصرف میکنم. آلمانها نه تنها شدیداً مقاومت میکردند بلکه به یک حمله کشور لهستان را فتح؛ و وارد شهر ورشو؛ پایتخت آنکشورشدهند. پس ایرانیها؛ برای خالی کردن دق دلشان شعری علیه چمبرلن و نالایی اش سرودند؛ که بچه ها در کوچه و اهل طرب در شب نشینی ها میخواندند:

چمبرلن چمبرلن؛ عجب رفتی به برلن - از بسکه مس مس کردی؛ ورشو را تومس کردی.

سران کشورهای روس و انگلیس و آمریکا در تهران کنفرانسی تشکیل دادند؛ قرار شد تا ششماه بعد از پایان جنگ خاک ایران را تخلیه کنند.

جنگ تمام شد؛ آمریکا و انگلیس به وعده خود عمل کردند و روسها نه تنها خلف وعده کرده و ارتش شان را نبردند؛ بلکه بکمک مشتی ماجراجو؛ فرقه دمکرات را در آذربایجان به راه انداختند و چیزی نمانده بود که آذربایجان ظاهراً" بعنوان خود مختاری ؛ و عملاً" به صورت قمری از اقمارشوروی درآید.

ایران آنروز؛ زوری نداشت که قشون روس را بیرون کند. پس امیدش به آمریکا و انگلیس بود و این دو در مصلحت خود نمیدیدند که روسها خطه آذربایجان راب صورت غنیمتی جنگی ضمیمه خاک شان کنند. بنابراین مسئله آذربایجان و نجات آن امری «اجتباب ناپذیر» شناخته شد.

دو تن مرد بزرگ سیاسی یکی «امر» و دیگری «عامل» اجرای امر تخلیه آذربایجان شدند. «امر» شخص ترومن رئیس جمهور آمریکا بود و «عامل» احمد قوام نخست وزیر ایران.

ترومن پیام تندی در پوششی از عبارات سیاسی برای استالین داد که بوی تهدید از آن به مشام میرسید. روسیه از جنگ خسته شده بود و زخمی. میباید که رفع خستگی کند و به التیام زخمها بپردازد. درگیری با آمریکا به مصلحت اش نبود. معهذاً باسانی نمیخواست که دل از مالک شدن آذربایجان بکشد.

در کابینه حکیم الملک وقتیکه روسها ستون ارتش ایران را که برای حفظ امنیت به آذربایجان میرفت؛ در شریف آباد قزوین متوقف کردند؛ دولت ایران به آمریکا و انگلیس شکایت کرد. حسین علاء و حسن تقی

زاده را به سمت سفیران ایران بآن دو کشور فرستاد؛ تا از وجود آنان و ورزیده گی سیاسی و آشنائی هاشان با رجال آن دو کشور استفاده کند.

دوسه هفته بعد حکیم الملک از نخست وزیری برکنار؛ و احمد قوام به مقام نخست وزیری رسید. او مردی بود اشرافی؛ مغرور؛ مال دوست و خراج؛ مصمم و زورگو؛ عاقل و مدبر؛ و در قمار سیاسی بازیگری بادل و جرات بود. اساساً دوست داشت که در سر سفره قمار سیاست حضور داشته باشد؛ خواه با دست پر؛ خواه خالی. اگر چهار آس میامد؛ با د گلویش را پرمیکرد و اگر میبخت؛ یواشکی یا به ملک مزروعی اش در لاهیجان میرفت و یا به سفر اروپا. در دوران رضاشاه یک بار «پاک باخته» شد و از ترس خانه ای بیرون خندق شهر بنا کرد که از لحاظ دورافتادگی به صومعه راهبان شبیه بود. درب بروی خود می بست و کسی را نمی پذیرفت؛ مبادا مشکلی برایش پیش بیاید.

رضاشاه که رفت او هم از صومعه بیرون آمد. هنوز یکسال از خروج رضاشاه نگذشته بود که قوام به کرسی نخست وزیری تکیه زد. شانزده سال استراحت کردن و خوردن و خفتن و حالایمقام ریاست وزراء رسیدن و جای عین الدوله و یاسپهسالار و مستوفی ها نشستن راضی اش؛ که سیرش؛ نمیکند باید کاری بکند در خور «کارستان تاریخ». در دوره اول نخست وزیری اش بهانه انجام چنین کاری بدست اش نیامد؛ اما در دوره بعدی نخست وزیری بهانه خوبی پیدا کرد؛ و آن نجات آذربایجان بود.

نخستین کار او این شد که مظفر فیروز پسر نصرت الدوله را که دشمن خاندان پهلوی بود؛ از طریق عمه اش مریم فیروز (همسر کیانوری) و عباس اسکندری و مورخ الدوله سپهر؛ رئیس شیلات با روسها ارتباط برقرار کند. بوسیله ابتهاج با آمریکاییها و انگلیس ها هم که اصولاً با بیرون رفتن ارتش سرخ از ایران موافق بودند؛ تا آنجا که چرچیل در همان ایام و در سفری که با آمریکا کرد؛ با اینکه سمت رسمی نداشت همراهی و توجه آمریکاییها برای نجات آذربایجان را جلب کرد. این خبر خوش را وقتی که قوام به روسیه میرفت؛ در فرودگاه و از طریق تلگراف رمزی که حسین علاء مخابره کرده بود؛ بدست آورد و دلگرم و پشت گرم گردید.

قوام با گروهی که خود آنها را انتخاب کرده بود به مسکو رفت. ساعتها با استالین بگفتگو نشست. اما نفس گرم اش در سینه سرد استالین اثر نکرد. قوام در خود میجو شید و خونس قوام میامد. تنها روزنه امیدش دیدارهای محرمانه اش با کاردار سفارت آمریکا بود که اخبار گفتگوی او و استالین را مرتباً به واشنگتن مخابره میکرد. تا اینکه ترومن رئیس جمهور آمریکا ناگزیر به ارسال پیام تندی بوسیله کاردار سفارت اش در مسکو شد. کاردار آن پیام را به قوام نشان داد و قوام از راه تدبیر و هوشیاری باو گفت: آنرا نگاهدار تا بگویم چه وقت آنرا به استالین بدهی. گفته شد که حتی متن پیام مزبور نیز دیکته خود قوام بوده. خلاصه مذاکرات قوام و استالین این شد که؛ استالین گفت شما امتیاز نفت شمال را بمن بدهید؛ من ارتش سرخ را از خاک ایران بیرون میبرم و دست از پشت فرقه دمکرات برمیدارم. قوام میگفت: بموجب قانون آذر سال ۱۳۲۳ من حق واگذاری چنین امتیازی را ندارم. استالین جواب میداد که قانون را عوض کنید! و بعد نامه ای خطاب به قوام نوشت که تا تکلیف دادن امتیاز نفت شمایه ما (شوروی) روشن نشود؛ ارتش سرخ خاک ایران را ترک نخواهد کرد. این درست مقارن بود با آخرین روز مهلتی که در کنفرانس تهران (چرچیل؛ روزولت؛ استالین) برای خروج نیروهای سه کشور تعیین شده بود؛ و آخرین روزی که قوام از مذاکره با استالین خسته و مایوس شده بود. اما بهیچیک از همراهاتش نمیگفت که «برگ برنده ای» به نام پیام «ترومن» به استالین در دست دارد. پس ظاهراً شکست خورده آماده مراجعت بایران شد و محرمانه به کاردار سفارت آمریکا اشاره کرد که پیام را به استالین برسان.

فردای آنروز استالین از قوام خواست که در بازگشت عجله نکند. بار دیگر مذاکرات به راه افتاد. این بار در جلسه ای بسیار فشرده؛ یعنی با حضور استالین؛ مولوتف و قوام و یک مترجم. نتیجه اینکه بجای گرفتن و یا دادن امتیاز؛ یک شرکت مختلط برای استخراج و فروش نفت.

تاریخ قطعی خروج ارتش سرخ معلوم گردید و نیز فرار شد که سفیر شوروی با اختیار تام از طرف استالین به تهران بیاید و با قوام درباره جزئیات تاسیس شرکت مزبور بحث و توافق لازم بعمل آید. قوام فاتحانه به تهران برگشت. از آنچه که در دل و خاطرش برای فریب دادن روسها پنهان کرده بود؛ چیزی نگفت. حتی به شاه. قوام فاتح برگشت اما فتح اش در توافق راجع به شرکت مختلط خلاصه نمیشد. فتح اش چیزی بالاتر از اینها بود و کلیدش در دست خودش.

سادچیکف سفیر جدید شوروی آمد و با قوام جلسات مکرر ترتیب داد تا اینکه سرانجام توافقنامه «سادچیکف؛ قوام» اعلام شد؛ و روز خروج ارتش سرخ دهم فروردین.

مردم خوشحال شدند. هواخواهان قوام شادیهاکردند؛ احسنت ها گفتند و مخالفین وحسودان اش گره بر ابرو زدند و ایرادها گرفتند. شاه هم لقب جناب اشرف به قوام داد. «لقب» که از سال ۱۳۰۴ که پدرش رضا شاه آنرا از قاموس حکومت ایران حذف کرده بود؛ بعد از بیست و یکسال یکسی داده شد که سالها قبل چند ماهی با سمت رئیس الوزراء بر رضاشاه ریاست کرده بود. داستان بازیگری قوام باتوده ایها؛ و آوردن سه نفر از رجال توده ای در کابینه اش؛ دعوت از پیشه وری و گفتگوی با او؛ تفاهم با انگلیس ها که خانه جنوب را راه انداخته بودند؛ وانجام انتخابات مجلس از تلاشهای ماهرانه او بود. ارتش سرخ از ایران رفت. پیشه وری و دار دسته اش فرار کردند. گروهی شان ماتندو گرفتار گردیدند.

قوام لایحه تشکیل شرکت مختلط رابمجلس برد و محرمانه به یکی از نمایندگان ماموریت داد؛ تا طرحی مینی بر رد آن لایحه حاضر کند. آن طرح حاضر شد قوام محرمانه آنرا اصلاح؛ و نماینده مزبور آنرا بمجلس داد. (طرح رد پیشنهاد قوام برای تاسیس شرکت) قوام رای کافی نیاورد؛ و معزول و خانه نشین گردید. در موقع خدا حافظی از مجلس باکمال صراحت نقشه و برنامه اش را مو به مو شرح داد و انگشت تعجب بر دهانها گذارد.

در کارنجات آذربایجان هوش و بازیگری قوام سهمی داشت؛ برابر سهم ترومن رئیس جمهوری آمریکا. قوام با انجام این خدمت واقعی؛ بسیاری از تندی ها و اشراف بازی های گذشته اش راجبران کرد. از او قدردانی لازم بعمل نیامد و قدر خدمت اش شناخته نشد؛ اما بدون شک اودر پیش خویش سرافراز بود.